

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها

۰۲ مارچ ۲۰۱۸

نقد قرآن

۳۴

خورشید راهنمای سایه است

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵) ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶)
فرقان

ترجمه: آیا ندیده ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم (۴۵) سپس آن [سایه] را اندک اندک به سوی خود بازمی گیریم (۴۶) (فرقان)
در این آیت از مردم خواسته شده که از این که با جابه جا شدن خورشید، سایه هم جابه جا می شود به خدا پی ببرند. اولاً: جابه جایی سایه نه به دلیل جابه جایی خورشید بلکه به دلیل حرکت زمین است بنابراین گفته قرآن غلط است. ثانیاً: به فرض که خورشید سایه را جابه جا کند، که چی؟ چطور خدا را اثبات می کند؟ ثالثاً: سایه امر عدمی است و نه مخلوق است و نه خالق. رابعاً: در آیت بعد که گفته شده سایه به سوی خدا فراخوانده می شود نیز غلط است چون سایه عدمی است و معنا ندارد که به سوی خدا برگردد.
از امثال این آیت برداشتهای عرفانی نیز می شود. بدین نحو که ما موجودات چون سایه های هستی خدا هستیم. این نحوه برداشت يك تمثيل است و دلیلی بر اثبات خدا نیست.

بی سوادى محمد دليل بر پیغمبر بودن او:

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُضِلُّونَ (۴۸) عنكبوت
ترجمه: و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست خود نمی نوشتی و گر نه باطل کنندگان قطعاً به شك می افتادند (۴۸)

در قرآن از جمله در آیت فوق، بر بی سواد بودن محمد تأکید شده و از آن بر پیامبری وی استدلال شده. بدین بیان که فرد بیسواد نمی تواند این کتاب بزرگ را از پیش خود ایجاد کند در حالی که سواد نداشته تا کتب گذشتگان از جمله تورات و انجیل را بخواند و مطالب آنان را به عنوان قرآن ارائه کند.

اما این استدلال بی ارزش است زیرا اولاً: قرآن حاوی مطالب ساده ای در مورد خدا و قرآن و معاد و داستانهای متعدد مشابه تورات است که تقریباً همه مطالب آن در فرهنگ موجود آن زمان اعم از عرب و یهود و مسیحیت وجود داشته است. و بر فرض صحت آنان (که چنین نیست، چنانچه در این کتاب متوجه می شوید) یادگیری این مطالب توسط يك فرد بی سواد از زبان دیگران، کاملاً طبیعی و آسان است و نیازی به سواد ندارد، مخصوصاً اگر فردی به با هوشی محمد باشد. ثانیاً: محمد ۱۵ سال رئیس کاروان و دستگاه تجاری خدیجه بوده و در سفرهای متعدد بین المللی به نقاط مختلف، از جمله نقاط مسیحی و یهودی نشین شرکت داشته و مدت‌های زیادی در سفرهای طولانی هم صحبت اقوام دیگر بوده است و شنیدن این داستانها و مطالب از اقوام دیگر کاملاً عادی و طبیعی است. ثالثاً: در زمان محمد، اقوام یهودی (از جمله در مدینه) و مسیحی (مثل نصاری نجران) در جزیره العرب و در نزدیکی محمد زندگی می کرده اند و سخنان و داستانها و عقائد آنان در بین مردم مشهور بوده است و شنیدن آنان نیازی به سفر هم نداشته است. رابعاً: مکه هم مسیر تجاری بوده و کار اصلی بزرگان مکه تجارت بوده و همچنین مکه مرکز حج بوده که اقوام مختلف را در موسم حج به خود جلب می کرده است و طبعاً موجب آشنائی مردم با عقائد همدیگر می شده است. بنابراین این محمد کاری جز شنیدن آن داستانها و عقائد و بازسازی آنها در قالب جدیدی به نام قرآن نکرده است و نیازی به خواندن نداشته است.

نکته ای دیگر این که بسیار بعید است که محمد بیسواد بوده باشد. زیرا سرپرستی کاروان تجاری و خرید و فروشهای فراوان در مدت ۱۵ سال، بعید است که توسط فرد بیسواد انجام گرفته باشد. تهیه لیست کالاها و قیمت‌های آنان و خرید یا فروش آنان و حسابرسی آنان همگی دلالت بر با سواد بودن محمد دارند.

استدلال از نبوت موسی به نبوت محمد

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱) انعام

ترجمه: و آنگاه که گفتند خدا چیزی بر بشری نازل نکرده بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده که برای مردم روشنائی و رهنمود است [و] آن را به صورت طومارها درمی آورید [آنچه را] از آن [می خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می کنید در صورتی که چیزی که نه شما می دانستید و نه پدرانتان [به وسیله آن] به شما آموخته شد بگو خدا [همه را فرستاده] آنگاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند (۹۲) انعام

استدلال این آیت اینست که خدا بر موسی کتاب نازل کرده و همان خدا بر محمد هم کتاب نازل کرده پس محمد پیامبر است. این دلیلی نارساست که نه برای اهل کتاب مفید است نه برای دیگران. برای اهل کتاب مفید نیست چون اعتقاد به نبوت موسی موجب اثبات نبوت هیچ کس دیگری از جمله محمد نمی شود. و برای کفار نیز فائده ندارد چون آنان نبوت موسی را هم قبول ندارند که بتوان بر اساس آن استدلال کرد.

چون زبان قرآن عربی است پس محمد قرآن را از غیر عرب نیاموخته است.

وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ بَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) نحل

ترجمه: و نیک می دانیم که آنان می گویند جز این نیست که بشری به او می آموزد [نه چنین نیست زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این [قرآن] به زبان عربی روشن است (۱۰۳) نحل

عده ای می گفتند که محمد مطالب قرآن را از دیگران از جمله از افراد غیر عرب مثل سلمان آموخته است و به اسم قرآن مطرح می کند. محمد در پاسخ آنان این استدلال کودکانه را مطرح کرده است که چون زبان افراد غیر عرب، عربی نیست و زبان قرآن عربی است پس مطالب قرآن از غیر عربها اخذ نشده است. یعنی امکان ندارد فردی چیزی را از غیر همزبان خود بیاموزد!! این دلیل برای کودکان هم بی معنی است. مگر نمی شود مطالب را از زبانی به زبان دیگری برگرداند؟ و مگر محمد در دوران تجارتش با غیر عربها ارتباط نداشته است؟

خلقت آسمان و زمین مهمتر از خلقت انسان است.

لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) غافر

ترجمه: قطعاً آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است ولی بیشتر مردم نمی دانند (۵۷)

أَلَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷) نازعات

ترجمه: آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است (۲۷)

در آیات فوق برای اثبات قدرت و توانایی خدا و طبعاً قبولاندن ایمان به آنان، استدلال می کند که خدا خلقت هائی با عظمت تر از انسان دارد.

این استدلال غلط است چون عظمت و سختی و بزرگی خلقت را با کمیت می سنجد. واضح است که وزن آسمانها و زمین بیش از انسان است اما خلقت انسان بسیار پیچیده تر، فنی تر و هوشمندانه تر است و طبعاً خلقت انسان با عظمت تر و نیاز به قدرت و خلاقیت و هوش و طراحی بسیار عظیمتری است.

این آیت با دو سری از آیات دیگر قرآن در تضاد است. چون قرآن خلقت انسان را بسیار عظیم می داند به حدی که ملائکه مجبور به سجده در مقابل آدم می شوند که قبلاً بحث شد. و در جای دیگر، خدا به خود افتخار می کند که موجودی به عظمت انسان را خلق کرده است:

مؤمنون خلقت انسان را مطرح می کند و در انتهای آیت (۱۴) خدا بر خود به مناسبت خلقت انسان آفرین می دهد.

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عَلَقًا فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) مؤمنون

ترجمه: آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است (۱۴)

بهترین آفرینندگان تنها در همین يك مورد برای خلقت انسان آورده شده که اهمیت و بزرگی خلقت انسان را می رساند. بنابراین کوچک دانستن خلقت انسان در آیت فوق با بزرگ دانستن آن در جاهای دیگر قرآن در تناقض است.

واقعه ذریه دلیلی است بر این که انسان باید به خدای واحد ایمان داشته باشد

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) اعراف

ترجمه: و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبدا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل

بودیم (۱۷۲)

در آیت فوق مطرح شده که خدا به نحوی تمام نسل انسان را از پشت آدم مورد خطاب داده است و از آنها بر وجود خدا شهادت گرفته است؛ در نتیجه انسانها نمی توانند بگویند که ما از وجود خدا بی اطلاع بودیم. اما این استدلال غلط است. به فرضی که تمام انسانها زمانی خدا را ملاقات کرده باشند و بر وجود او گواهی داده باشند ولی برای انسان فعلی ارزشی ندارد چون ما هیچ اطلاعی از واقعه ذریه نداریم و چنین مشاهده ای را به یاد نمی آوریم و استدلال به شهادتی که ما از آن آگاهی نداریم بیهوده است.

علم علمای بنی اسرائیل به قرآن دلیلی است بر صحت قرآن

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوْلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) شعراء

ترجمه: و [وصف قرآن] آن در کتابهای پیشینیان آمده است (۱۹۶) آیا برای آنان این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند (۱۹۷)

این آیت مدعی است که وصف قرآن در کتب اهل کتاب آمده است و به همین دلیل علمای یهود آن را می شناسند و به صحت قرآن اعتراف می کنند و این موجب قبول اسلام توسط دیگران می شود. این انتظاری بود که محمد از یهود داشت ولی تحقق نیافت. اکثریت قریب به اتفاق یهود به محمد ایمان نیاوردند و چیزی هم در مورد قرآن در کتب آنان نیست. بنابراین این استدلال هم بیهوده است.

از طرف دیگر حتی پذیرش اسلام توسط یهود هم دلیلی بر اثبات صحت نبوت محمد نمی شود. چون لازمه این امر اعتقاد قبلی به تورات و انجیل است که کافران و مشرکان چنین اعتقادی نداشتند.

ادامه دارد